

بررسی دستور تاریخی زبان داستان «خیشخانه» تاریخ بیهقی

انور عباس مجید*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۳۰

چکیده

دستور و مباحث دستوری وسعتی بی‌انتهای دارد. زبان اعم از گفتاری و نوشتاری پایدار نیست و همچون بسیاری از پدیده‌ها دستخوش تحول و دگرگونی می‌شود. در مسیر پویایی زبان واژگان، حروف، فعل‌ها و آنچه به زبان مربوط است، گاه فراموش می‌شوند و گاه تغییر می‌کنند، و همین رخداد شناخت زبان و دستور زبان را مشکل ساخته است. شناخت فرایندها و دگرگونی‌های دستوری از گذشته تا به امروز سبب می‌شود تا به درک و دریافت بهتر و دقیق‌تری از متون کهن رسید. «تاریخ بیهقی» یکی از متونی است که از نظر ادبی، تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی، مردم‌شناسی و ... همواره مورد توجه پژوهش‌گران قرار گرفته است. شناخت زبان و نکات دستوری این اثر فهم درست مخاطب را به همراه دارد. نثر این کتاب، نثری بینابین است. این نثر آمیزه‌ای از استواری و سادگی نثر سامانیان و نثر فنی روزگار خویش است. در این پژوهش بر آنیم تا به بررسی دستور تاریخی زبان در داستان «خیشخانه» بپردازیم.

کلیدواژگان: تاریخ بیهقی، دستور تاریخی زبان، داستان خیشخانه، ادبیات کلاسیک.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان، دانشگاه بغداد، بغداد، عراق.

مقدمه

تفاوت گفتار نسل‌ها سبب تغییر در ساختار زبان شده و قواعد آن را تحت تأثیر قرار داده است. این دگرگونی در زبان، پژوهش‌گران را واداشت تا به بررسی قواعد صرفی و نحوی زبان در بازه زمانی بپردازند. هرچند این دگرگونی در نسل‌های نزدیک به هم، چشمگیر نمی‌باشد؛ ولی این تفاوت چندین صد ساله، در خور تأمل و بررسی بوده و موجب پیدایش دانش دستور تاریخی زبان شد که نتیجه کاوش بسیار پژوهش‌گران در متون کهن نثر و نظم فارسی است.

«تاریخ بیهقی» با پیوند تاریخ و ادبیات، از شاهکارهای ادب کهن فارسی به شمار می‌رود. بیهقی با بکارگیری شیوه داستان نویسی در بیان تاریخ، از خود اثری ماندگار و ارزشمند به جای می‌گذارد. «تاریخ بیهقی» یکی از مهم‌ترین متون نثر سبک خراسانی در قرن پنجم است که بررسی آن از نظر دستور تاریخی زبان می‌تواند تحول زبان فارسی را در این دوره بیان کند.

از ویژگی‌های نثر «تاریخ بیهقی» می‌توان به بهره‌گیری از جمله‌های کوتاه با فعل‌های متوالی، حذف به قرینه معنوی، ماضی استمراری در معنای ماضی ساده، تقدیم و تأخیر اجزای جمله، بکار بردن افعال ماضی و مضارع به صیغه مجهول، کاربرد افعال ماضی به صیغه وصفی، حذف قسمتی از جمله، بکار بردن واژگان و مصادر عربی، کاربرد واژگان تنوین دار هماهنگ با قواعد عربی و ... اشاره نمود که در این مقاله به بررسی برخی از ویژگی‌های مورد نظر یکی از داستان‌های «تاریخ بیهقی» با نام «خیشخانه» پرداخته و نمونه‌هایی از این موارد را ذکر می‌نماییم.

بیان مسأله

زبان پدیده‌ای اجتماعی است که در مسیر خود همواره دستخوش دگرگونی‌های اجتماعی، تاریخی و سیاسی بوده است. این امر با گذشت زمان سبب تغییر برخی واژگان، حروف و جمله‌ها شده و در گروه دستور تاریخی قرار گرفت.

شناخت و بررسی دستور تاریخی متون کلاسیک ادب فارسی، سبب درک بهتر مفاهیم این آثار شده و نکات ژرف و جزئیات آن را بیش از پیش برای ما آشکار می‌سازد.

اهمیت و ضرورت مسأله

«تاریخ بیهقی» یکی از مهم‌ترین متون نثر سبک خراسانی در قرن پنجم شناخته می‌شود. زمان نگارش این اثر سبب شد تا ویژگی دستوری متفاوتی با آنچه ما در زبان و ادبیات معاصر به کار می‌بریم، داشته باشد.

زبان و دستور زبان، گام نخست بررسی متون کلاسیک است. به منظور شناخت بهتر آثار کلاسیک، شایسته است که با دستور زبان این آثار آشنا شده و به درک درستی از آن‌ها برسیم. دلایل یادشده نگارنده را بر آن داشت تا با دقت بیشتری به مطالعه «تاریخ بیهقی» پردازد.

اهداف پژوهش

پژوهش حاضر به بررسی دستور تاریخی حکایت «خیشخانه» یکی از داستان‌های «تاریخ بیهقی» می‌پردازد. بدین منظور جمله‌هایی از این حکایت استخراج شد و با توجه به اصلی‌ترین مؤلفه‌های دستور تاریخی مورد بررسی و کنکاش قرار گرفت.

سؤال پژوهش

این پژوهش پاسخگوی دو پرسش زیر است:

الف. داستان «خیشخانه» بیهقی از منظر دستور تاریخی زبان در چه جایگاهی قرار دارد؟

ب. دستور زبانی جمله‌های این حکایت با دستور زبان معاصر چه تفاوتی دارد؟

روش پژوهش

این پژوهش در حوزه پژوهش‌های توصیفی، تحلیلی می‌گنجد و نگارنده می‌کوشد پس از مطالعه، گردآوری و استخراج جمله‌های داستان «خیشخانه» از «تاریخ بیهقی» و نیز بررسی پژوهش‌های پژوهندگان، نویسندگان و جامعه‌شناسان آن‌ها را طبقه‌بندی، تبیین و تحلیل نماید.

پیشینه پژوهش

مقاله‌ها و پژوهش‌های بسیاری درباره «تاریخ بیهقی» و دستور زبان تاریخی نگاشته شده است. نگارنده در جست‌وجوهای خویش با پژوهش‌هایی مرتبط با موضوع این مقاله روبه‌رو شد که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. «دستور تاریخی زبان فارسی» نوشته محسن ابوالقاسمی

این اثر، اثری دانشگاهی است و چگونگی تحول زبان فارسی را در طول تاریخ نشان می‌دهد. دوره‌های سه‌گانه دگرگونی و تکامل زبان از دیدگاه علمی و زبان‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است. مؤلف در دوازده فصل به توصیف زبان فارسی در دوره‌های باستانی، میانه و نوین می‌پردازد.

۲. «ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم» نوشته مهین دخت صدیقیان
این موضوع، عنوان پایان‌نامه‌ای است که صدیقیان در دوره دکتری تألیف نمود و در سال ۱۳۸۳ به چاپ رسید. مهم‌ترین ویژگی این کتاب توجه ویژه به فعل و ویژگی‌های کاربردی آن اختصاص دارد. مؤلف در این اثر آثاری از سده‌های پنجم و ششم را در موضوع‌های گوناگون انتخاب نموده و به تحلیل و بررسی برخی از جمله‌های هر یک از این آثار پرداخته است.

۳. «زبان و روایت در تاریخ بیهقی» نوشته غلامعلی فلاح و آتنا پور هادی

نگارندگان این مقاله به بررسی ویژگی‌های ساختاری و زبانی «تاریخ بیهقی» پرداخته‌اند. آن‌ها با توجه به فرضیه «کنش گفتاری» نقش اشعار و روایت‌هایی را که در «تاریخ بیهقی» آمده است مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند.

۴. «کارکرد گفتمانی وجه جمله در تاریخ بیهقی» نوشته لیلا سیدقاسم و حمیده

نوح پیشه

نگارندگان این پژوهش به شکل محدود و خاص وجه جمله را در «تاریخ بیهقی» مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند.

تا کنون داستان «خیشخانه» بیهقی مورد بررسی دستور تاریخی زبان قرار نگرفته است، و این دقیقاً همان ویژگی است که این پژوهش را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌گرداند.

دستور زبان فارسی

زبان یک مفهوم کلی است و از اجتماع گونه‌ای متعدد ساخته شده است. این گونه‌ها را از نظرگاه‌های گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد (باطنی، ۱۳۸۳: ۸).

نگارش دستور زبان یا نگارش دستور زبان سانسکریت اواخر قرن چهارم پیش از میلاد مسیح توسط پانینی آغاز شد. از آن زمان تا امروز این مبحث جایگاه خود را در میان زبان‌شناسان، دستوردانان و ادیبان یافته است. هر یک از صاحب‌نظران با دیدگاه خویش و بهره‌گیری از روش‌های خود به آن پرداخته‌اند.

دستور زبان فارسی پس از انتشار کتاب «دستور سخن» نوشته میرزا حبیب اصفهانی در سال ۱۲۸۹ق که متمرکز بر آموزش زبان فارسی بود؛ مورد توجه قرار گرفت. پس از آن در استانبول مقاله‌ها و کتاب‌های زیادی در این حوزه به چاپ رسید. ابتدا دستورنویسی در ایران، با الگوبرداری از صرف و نحو عربی و گاهی قواعد دستور زبان فرانسه انجام می‌شد.

یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در زمینه دستور تهیه و تدوین شد، کتاب «دستور زبان پنج استاد» بود. پس از مدتی پژوهش‌های دستوری و انتشار مقالاتی پیرامون دستور زبان فارسی توسط دکتر پرویز ناتل خانلری در دهه ۴۰ و نیز کتاب «دستور زبان فارسی» ایشان در سال ۱۳۵۱ تحولی عظیم را در حوزه دستورنویسی پدید آورد و شیوه‌ای نوین را بنیان نهاد که به سرعت رواج یافت و شیوه‌های کهن را منسوخ کرد.

بایسته است به کتاب «نگاهی تازه به دستور زبان فارسی» نوشته محمدرضا باطنی نیز اشاره کرد. وی در این کتاب با دیدگاهی تازه به مقوله زبان می‌پردازد (زرشناس، ۱۳۷۵: ۴۴۲-۴۴۴). زبان فارسی زبانی به ظاهر ساده و به دور از پیچیدگی و آسان فهم است، چنانکه گفته شد این امر مربوط به ظاهر کلام است و زبان گفتاری. اما زبان نوشتاری خالی از پیچیدگی‌های زبانی نیست. زیرا مبحث «دستور زبان» در بخش نوشتاری حضوری پررنگ دارد.

بسیاری از صاحب‌نظران مقوله دستور زبان را از مباحث دشوار می‌دانند که بررسی و مطالعه آن به سبب عدم قطعیت و نظرات و مؤلفه‌های گوناگون با پیچیدگی‌های زیادی همراه است (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۲۷ و ۲۸).

دستور زبان تاریخی

نشانه‌های تغییر و تحول زبان و دستورآن را می‌توان در واژگان، حروف و افعال مشاهده کرد. به عنوان نمونه دستوردان مطرح زبان فارسی خسرو فرشیدورد معتقد است: «افعال فارسی در گذر زمان روبه‌ای کاهشی داشته و به مرور به محدودیت و سادگی رسیده‌اند. یکی از این موارد را می‌توان کاهش ارزش معنوی افعال دانست» (فرشیدورد: ۱۹۴).

با نگاه به بسیاری از فرهنگ‌های واژگان فارسی با معانی متعدد واژگانی روبه‌رو می‌شویم که در گذر زمان ساخته شده‌اند. یکی از علل این امر پویایی و تحول زبان است. با بررسی متون دوره‌های گوناگون تاریخی به این نتیجه می‌رسیم که زبان فارسی در حوزه‌های گوناگونی چون صرف و نحو، تلفظ، واژگان و معانی واژگانی تغییر پیدا کرده است. تغییر و دگرگونی زبان‌ها گاه درونی و گاه متأثر از عوامل بیرونی است. تحولات درونی زبان بدون عوامل خارجی انجام می‌گیرد. تحولات بیرونی زبان، به تحولات و دگرگونی‌هایی اطلاق می‌شود که بر اثر عوامل خارجی همچون زبان‌های بیگانه انجام می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۴).

از مهم‌ترین ویژگی‌های نحوی قرن پنجم به طور کلی و نشر بیهقی به طور خاص، فاصله افتادن میان اسم و جمله‌های دعایی است. به خصوص جمله‌های دعایی عربی. یکی دیگر از ویژگی‌های نثر این دوره که می‌توان آن را از ویژگی‌های رسایل دیوانی به شمار آورد؛ کیفیت بکارگیری جمله‌های معترضه است. ویژگی جمله‌های دعایی این آثار آن است که نویسندگان در میان یک جمله، ناگهان مطلب دیگری را می‌آورد که گاه روال طبیعی جمله‌ها را در هم می‌ریزد (صدیقیان، ۱۳۸۳: ۲۰۳).

تاریخ بیهقی

ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی در سال ۳۸۵ هجری قمری در ده حارث‌آباد بیهق زاده شد. اوایل عمر را در نیشابور به تحصیل دانش اشتغال داشته و سپس با سمت دبیری، وارد دیوان محمود غزنوی و حکمرانان بعد از او شد. وی در ماه صفر ۴۷۰ هجری قمری در غزنین درگذشت.

بیهقی در عمر ۸۵ ساله خود سه حکومت را درک کرد. وی اواخر عهد سامانیان به دنیا آمد، در نوجوانی وارد دستگاه غزنویان شد، در دوره سلطان محمود به «دیوان رسالت» رفت و در حکومت مسعود غزنوی، معاون دیوان رسالت بود. سال‌های پایانی عمر را در غزنه- پایتخت غزنویان- گذراند و کتاب تاریخ‌اش را در همان سالیان نوشت. بیش‌ترین توصیف بیهقی از تاریخ و آداب و رسوم، مربوط به دوره غزنویان، خاصه دوران مسعود غزنوی می‌باشد.

از «تاریخ بیهقی» جلد‌های پنجم تا دهم باقی مانده است که به «تاریخ مسعودی» نیز شهرت یافته‌اند، به ظاهر تنها سال ۴۲۱ تا ۴۳۱ قمری؛ یعنی ده سال از حکومت مسعود را توضیح می‌دهد. همچنین بیهقی به مهم‌ترین وقایع سه- چهار قرن روزگار خود نیز اشاره می‌کند. به ویژه به زمان خودش که می‌رسد، اطلاعات جامع و کاملی ارائه می‌دهد. «تاریخ بیهقی» دربردارنده وقایع تاریخی و بیان جزئیات آن است. این اثر جنبه روایی دارد. در برخی قسمت‌ها تاریخ را به داستان بدل کرده است. مهم‌ترین دلیل این امر، زبان نویسنده آن است.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم «تاریخ بیهقی» آن است که نویسنده به منظور تفهیم موضوع و اهداف خویش، گوشه‌ای از تاریخ و وقایع را با چاشنی تمثیل و خرده روایت‌ها مطرح می‌کند. از همین رو چارچوب روایت‌های بیهقی غالباً ساختار در ساختار است. بدین معنا که روایت اصلی با خرده روایت‌های مرتبط تلفیق شده است (ر.ک. یاری، ۱۳۷۴: ۲۱). «تاریخ بیهقی» از متونی است که از نظر ادبی، تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی، مردم‌شناسی و ... همواره مورد توجه پژوهش‌گران قرار گرفته است. شناخت زبان و نکات دستوری این اثر فهم درست مخاطب را به همراه دارد. نثر این کتاب، نثری بینابین است.

این نثر آمیزه‌ای از استواری و سادگی نثر سامانیان و نثر فنی روزگار خویش است. ویژگی دیگر نثر و زبان بیهقی بهره‌گیری از جمله‌های کوتاه با فعل‌های متوالی است. این بهره‌گیری نشان از سرعت گذر زمان دارد.

در این مواقع نویسنده با شرح جزئیات اعمال اشخاص به تناوب از «واو» عطف بهره می‌گیرد (عباسی، ۱۳۸۶: ۷۲).

در این پژوهش بر آن ایم تا به بررسی دستور زبان تاریخی در حکایت «خیشخانه» بپردازیم.

داستان «خیشخانه»

مشرقان دربار محمود غزنوی به وی خبر می‌دهند که فرزندش مسعود، در هرات خانه‌ای بنا کرده است که از کف تا سقفش صورت‌های الفیه نقش بسته است. این خبر بر محمود غزنوی که ادعای دینداری داشته، سخت اثر می‌کند و فردی را مأمور می‌کند که به آنجا رفته و همه جا را بررسی کند و برایش خبر بیاورد. یکی از درباریان محمود، خبر را به مسعود می‌رساند. مسعود پیش از آن که پیک محمود برسد، از نقاشان و معماران می‌خواهد که خانه را گچ کرده و پاک و آراسته نمایند. وقتی پیک محمود به خانه مسعود وارد می‌شود؛ هیچ اثری از آن صورت‌ها نمی‌بیند. خبر را به محمود می‌رساند. محمود در جواب می‌گوید: بر این فرزند من دروغ‌ها بسیار می‌گویند و پس از آن از کنکاش در کار مسعود خودداری می‌کند.

بررسی دستور تاریخی در داستان «خیشخانه»

حذف به قرینه معنوی

بخشی از جمله زیر با توجه به درک و دریافت خواننده حذف شده است. بخش حذف شده به نشانه‌های احتیاط و دوراندیشی/میرمسعود اختصاص یافته است. «از بیداری و حزم و احتیاط این پادشاه محتشم رضی الله عنه یکی آن است» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

ماضی استمراری در معنای ماضی ساده

در داستان «خیشخانه» دو نمونه از افعال در معنای ماضی ساده و با ساختار ماضی استمراری به کار رفته است. افعال «می‌بود» و «می‌رفت» امروزه بدین صورت کاربرد ندارند.

«به روزگار جوانی که به هرات می‌بود» (همان: ۱۳۹).

«خیلتاش می‌رفت تا به در آن خانه و دتوس درنهاد» (همان: ۱۴۲).

تقدیم و تأخیر اجزای جمله

تقدیم فعل بر اجزای جمله یکی از ویژگی‌های مهم و محوری دستور تاریخی است و نمونه‌های آن در کتب قدیم بسیار به چشم می‌خورد. در جمله‌های زیر، فعل بر اجزایی همچون فاعل، صفت، مضاف الیه، متمم، قید و ... مقدم شده است.

«مطربان می‌داشت مرد و زن» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

«مشرفی داشت که با این امیر فرزندش بودی پیوسته» (همان: ۱۴۰).

«چنانکه پدر وی بر وی جاسوسان داشت پوشیده» (همان: ۱۴۰).

«سواری از دیو سواران خویش نامزد کرد با سه اسب خیاره خویش» (همان: ۱۴۰).

«به شش روز و شش شب و نیم روز به هرات رود نزدیک امیرمسعود سخت پوشیده» (همان: ۱۴۰).

«امیر به خط خویش گشادنامه‌ای نبشت بر این جمله» (همان: ۱۴۱).

«بر اثر این دیو سوار خیل‌تاش در رسید روز هشتم چاشتگاه فراخ» (همان: ۱۴۱).

«امیرمسعود در صفه سرای عدنانی نشسته بود با ندیمان» (همان: ۱۴۲).

«پس نامه‌ها نبشتند بر صورت این حال» (همان: ۱۴۲).

ماضی ساده + ی (ماضی استمراری)

از نمونه‌های پرکاربرد ساختار فعل در دستور تاریخی ساخت «ماضی ساده + ی» است. این نوع ساخت در معنای ماضی استمراری، عملی را نشان می‌دهد که در گذشته به صورتی مداوم استمرار داشته است.

«ایشان را از راه‌های نبیره نزدیک وی بردندی» (همان: ۱۳۹).

«که آب از حوض روان شدی و به طلسم بر بام خانه شدی و در مزمل‌ها بگشتی و خیش‌ها را تر کردی» (همان: ۱۳۹).

«امیر به وقت قیلوله آنجا رفتی و خواب آنجا کردی» (همان: ۱۴۰).

«مقرر بود که آن مشرف در خلوت جای‌ها نرسیدی» (همان: ۱۴۰).

«امیرمحمود هرچند مشرفی داشت که با این امیر فرزندش بودی پیوسته، تا بیرون بودی با ندیمان و انفاسش می‌شمردی و آنها می‌کردی» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۴۰).

«جز ایشان که بر آنچه واقف گشتندی باز نمودندی تا از احوال این فرزند هیچ چیز بر وی پوشیده نماندی» (همان: ۱۴۰).

«پیوسته او را به نامه‌ها مالیدی و پندها می‌دادی» (همان: ۱۴۰).
«وی نیز بر پدر داشت، هم از این طبقه که هرچه رفتی باز نمودندی» (همان: ۱۴۰).

«چنان باید که به هشت روز به هرات روی و چنین و چنان کنی و همه حال‌های شرح معلوم کنی و این حدیث را پوشیده داری» (همان: ۱۴۱).

جمله‌های کوتاه

یکی از ویژگی‌های نثر کلاسیک فارسی که از نثر ساده و مرسل سده‌های گذشته بر جا مانده است، کاربرد جمله‌های کوتاه است. این جمله‌ها غالباً اعمال و رفتار اشخاص را روایت می‌کنند. سرعتی که در فعل‌ها هست نشان‌گر قطعیت و سرعت در انجام کارهاست. ماجرای «خیشخانه» نیز بر این برداشت صحه می‌گذارد. در این روایت ما با خبر روبه‌رویییم و سرعت انتقال این خبر و سپس تلاشی عاجلانه برای رفع مشکل.

«خیلتاش زمین بوسه داد و گفت فرمان بُردارم و بازگشت» (همان: ۱۴۱).
«در ساعت فرمود که تا گچ کاران را بخواندند و آن خانه سپید کردند و مَهره زدند» (همان: ۱۴۱).

«جامه افکندند و راست کردند و قفل برنهادند و کس ندانست که حال چیست» (همان: ۱۴۱).

«خیلتاش در رسی، از اسب فرود آمد و شمشیر برکشید و دَبّوس درکش گرفت و اسب بگذاشت» (همان: ۱۴۲).

«در وقت قتلغ تگین برپای خواست و گفت چیست؟ خیلتاش پاسخ نداد و گشادنامه بدو داد و به سرای فرود رفت» (همان: ۱۴۲).

«قتلغ گشادنامه را بخواند و به امیرمسعود داد و گفت چه باید کرد؟»
(بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۴۲).

«خیلتاش می‌رفت تا به در آن خانه و دَبوس درنهاد و هر دو قفل بشکست
و در خانه باز کرد و در رفت» (همان: ۱۴۲).

«بیرون آمد و پیش امیرمسعود زمین بوسه داد و گفت بندگان را از
فرمان برداری چاره نیست» (همان: ۱۴۲).

«فرمود تا مردم سرای‌ها جمله آنجا رفتند و خالی کردند و حرم و غلامان
برفتند» (همان: ۱۴۲).

«یک یک جای بدو نمودند تا جمله بدید و مقرر گشت که هیچ خانه نیست
بر آن جمله که اینها کرده بودند» (همان: ۱۴۲).

«امیرمسعود رضی الله عنه به شهر بازآمد و چون خیلتاش به غزنین رسید
و آنچه رفته بود به تمامی بازگفت و نامه‌ها نیز بخوانده آمد» (همان: ۱۴۲).

«پس از رسیدن این سوار به یک روز و نیم، چنان که از کس باک ندارد و
یکسر تا آن خانه می‌رود و قفل‌ها بشکند» (همان: ۱۴۰).

«امیر این کار را سخت زود گیرد چنانکه صواب بیند» (همان: ۱۴۰).

فک اضافه

قاعده «فک اضافه» زمانی روی می‌دهد که کسره اضافه میان مضاف و مضاف الیه
حذف شود و این حذف با «را» جبران شود.

«در کوشک باغ عدنانی فرمود تا خانه‌ای برآوردند خواب قیلوله را» (همان:
۱۳۹).

جمله فوق بدون «فک اضافه» بدین صورت است: «در کوشک باغ عدنانی فرمود تا خانه‌ای
برای خواب قیلوله برآوردند».

«آن را مزمل‌ها ساختند» (همان: ۱۳۹).

جمله فوق بدون «فک اضافه» بدین صورت است: «برای آن مزمل‌ها ساختند».

«امیر نوشتگین خاصه را گفت اسبی نیکرو از آخور خيلتاش را باید داد و پنج هزار درم» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۴۱).

جمله بالا بدون «فک اضافه» بدین صورت است: «امیر به نوشتگین خاصه گفت اسبی نیکرو از آخور به خيلتاش باید داد و پنج هزار درم».

«جایی حصین که وی را و قوم را آنجا جای بودی» (همان: ۱۴۲).

جمله بالا بدون «فک اضافه» بدین صورت است: «جایی حصین که جای وی و قومش آنجا بود».

«کلیدها به دست خادمی است که او را بشارت گویند» (همان: ۱۴۰).

جمله فوق بدون «فک اضافه» بدین صورت است: «کلیدها به دست خادمی است که به او بشارت گویند».

«محمود بن سبکتگین را فرمان چنان است این خيلتاش را که به هرات به هشت روز رود» (همان: ۱۴۱).

جمله فوق بدون «فک اضافه» بدین صورت است: «فرمان محمودبن سبکتگین به این خيلتاش چنان است که به هرات به هشت روز رود».

«مثال داد که به فلان خيلتاش - که تازنده‌ای بود از تازندگان که همتا نداشت - بگوی تا ساخته آید» (همان: ۱۴۰).

بدل

امروز در غالب موارد بدل‌ها و شاخص‌ها در آغاز می‌آیند و سپس توضیحاتی به آن‌ها افزوده می‌شود. امروزه جمله زیر به صورت «عمه‌اش؛ حره ختلی سوخته او بود».

«حره ختلی عمتش خود سوخته او بود» (همان: ۱۴۰).

شکل قدیم افعال

افعال به شکلی متفاوت با صورت امروزی در نوشته‌ها و متون گذشته به کار رفته است. برخی کاملاً صورتی دگرگون داشته و برخی دیگر مرتبط با فرایندهای واجی هستند.

در حکایت «خیشخانه» تنها موردی که به چشم خورد، صورت متفاوت فعل «نوشتن» است. در این حکایت، این فعل همه جا به صورت «نیشتن» به کار رفته است. «خبر این خانه به صورت الفیه سخت پوشیده به امیر محمود نیشتند» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۴۰).

«به خط خویش ملطفه‌ای نیشت به امیرمسعود» (همان: ۱۴۰).

«امیر به خط خویش گشادنامه‌ای نیشت بر این جمله» (همان: ۱۴۱).

«این نامه چون نیشته آمد خیل‌تاش را بخواند» (همان: ۱۴۱).

ب + فعل ساده

این ساخت از فعل در معنای ماضی ساده به کار می‌رود و صورتی پرکاربرد از فعل‌های تاریخی است. از جمله افعالی است که در «تاریخ بیهقی» بسامد بالایی دارند. «نشان بدادند که چون از سرای عدنانی بگذشته آید باغی است بزرگ» (همان: ۱۴۰).

«این سخن با نوشتگین خاصه خادم بگفت» (همان: ۱۴۰).

«پس کس فرستاد و آن خیل‌تاش را که فرمان بود بخواند» (همان: ۱۴۰).

«امیرمحمود میان دو نماز از خواب برخاست و نماز پیشین بکرد» (همان: ۱۴۱).

«وی ساخته بیامد» (همان: ۱۴۰).

«نوشتگین را بخواند و گفت خیل‌تاش آمد؟» (همان: ۱۴۰).

«گفت دویت و کاغذ بیار. نوشتگین بیاورد» (همان: ۱۴۱).

«اگر محابایی کند جانش برفت» (همان: ۱۴۱).

«هر یاری که خیل‌تاش را بیاورد داد بدهد تا به موقع رضا باشد» (همان: ۱۴۱).

«به خیل‌تاش دادند و وی برفت تازان» (همان: ۱۴۱).

«فرمان چنان است که در ساعت که این خانه بدیده باشم بازگردم» (همان: ۱۴۲).

«اکنون به فرمان ما یک روز بباش» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۴۲).

«نامه‌ها نیز بخوانده آمد» (همان: ۱۴۲).

«آن دیوسوار اندر وقت تازان برفت» (همان: ۱۴۰).

شدن در معنای رفتن

در متون کهن و به ویژه مربوط به جغرافیای خراسان قدیم، «شدن» در معنای رفتن به کار رفته است.

«چون آنجا رسید یکسر تا سرای پسر م مسعود شود» (همان: ۱۴۱).

حرف اضافه

یکی از موارد دستوری که در دستور تاریخی به چشم می‌خورد، کاربرد متفاوت حروف اضافه است. این کاربرد متفاوت گاه سبب ارایه معنایی متفاوت شده است.

«درون آن خانه رود و دیوارهای آن را نیکو نگاه کند تا بر چه جمله است»

(همان: ۱۴۱).

در جمله بالا حرف اضافه «تا» در معنای حرف اضافه «که» ظاهر شده است.

می + ب + ماضی ساده

ساختار «می + ب + ماضی ساده» از مواردی است که در دستور تاریخی به چشم می‌خورد. در متن حکایت «خیشخانه» تنها یک فعل با این ساختار مشاهده شد.

«روز را می‌بسوخت تا نماز شام را راست کرده بودند» (همان: ۱۴۱).

فعل مجهول

امروزه فعل مجهول به صورت «صفت مفعولی + شد/شود» ساخته می‌شود. در دستور تاریخی به مواردی برمی‌خوریم که افعال مجهول به شیوه‌های دیگری نیز ساخته شده‌اند.

از میان ساخت‌های گوناگون فعل مجهول ساخت «صفت مفعولی + آمد» در حکایت «خیشخانه» مشاهده شد.

«نامه‌ها نیز بخوانده آمد» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۲).

نتیجه بحث

زبان فارسی از جمله زبان‌هایی است که به سبب گستردگی قلمرو فرهنگی آثار متعددی را بر جای گذاشته است. در بسیاری از این آثار خاصه آثاری که تا قرن ششم تألیف شده‌اند، نشانه‌های زبان و گویش مؤلف دیده می‌شود. نگارنده در این مقاله در پی آن بود که دستور تاریخی زبان فارسی را در بخش کوچکی از «تاریخ بیهقی» به نام «داستان خیشخانه» بررسی کند. بدین منظور جمله‌های این داستان از منظر دستور تاریخی مورد بررسی و واکاوی قرار گرفت.

نگارنده در بررسی‌های به عمل آمده به این نتیجه رسید که:

مهم‌ترین مؤلفه‌های دستور تاریخی در داستان خیشخانه عبارت‌اند از حذف به قرینه معنوی، ماضی استمراری در معنای ماضی ساده، تقدیم و تأخیر اجزای جمله، ماضی ساده + ی (ماضی استمراری)، جمله‌های کوتاه، فک اضافه، بدل، شکل قدیم افعال، ب + فعل ساده، شدن در معنای رفتن، حرف اضافه، می + ب + ماضی ساده، صورت متفاوت فعل مجهول.

از میان این مؤلفه‌ها بسامد «جمله‌های کوتاه» از همه بالاتر و «صورت متفاوت فعل مجهول» از همه پایین‌تر است.

همچنین با بررسی داستان مشخص شد که بیهقی صرفاً زبان را عنصری ظاهری و بیرونی در نظر نمی‌گیرد. وی به نقش درونی و باطنی زبان آگاه است. ساختار بسیاری از جملات برآمده از روحيات و اندیشه و طرز تفکر شخصیت‌هاست. ایستایی و پویایی جملات، آرامی و تندی افعال، تقدم و تأخر جملات، آگاهانه و در جهت معرفی بیش‌تر اشخاص داستان و نیت‌های ایشان بوده است.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۵ش، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: انتشارات سمت.
- احمدی گیوی، حسن. ۱۳۸۰ش، *دستور تاریخی فعل*، تهران: نشر قطره.
- باطنی، محمدرضا. ۱۳۸۳ش، *توصیف ساختمان دستور زبان فارسی*، چاپ پانزدهم، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. ۱۳۸۳ش، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، چاپ چهارم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- صدیقیان، مهین دخت. ۱۳۸۳ش، *ویژگی‌های نحو زبان فارسی در قرن پنجم و ششم*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

مقالات

- زرشناس، زهره. ۱۳۷۵ش، «*دستور زبان تاریخی*»، فصلنامه فرهنگ زبان‌شناسی، شماره ۱۷.
- سید قاسم، لیلا و نوح پیشه، حمیده. ۱۳۹۳ش، «*کارکرد گفتمانی وجه جمله در تاریخ بیهقی*»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، تابستان ۱۳۹۳، شماره ۳۳.
- عباسی، سکینه. ۱۳۸۶ش، «*ماهیت زبان در تاریخ بیهقی*»، نشریه ادبیات داستانی، شماره ۱۰۷.
- فرشیدورد، خسرو. ۱۳۵۱ش، «*دستور تاریخی زبان فارسی (تحول ارزش کاربرد فعل در زبان فارسی)*»، نشریه ارمغان، دوره چهل و یکم، شماره ۳.
- فلاح، غلامعلی و پورهادی، آتنا. ۱۳۹۰ش، «*زبان و روایت در تاریخ بیهقی*»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷۱.
- یاری، منوچهر. ۱۳۷۴ش، «*ساختار درام ایرانی*»، فصلنامه نقد سینما، شماره ۵.

Bibliography

- Abolghasemi, Mohsen (1375). historical grammar of Persian language. Tehran: Publication of the side.
- Ahmadi Givi, Hassan (1380). The verb historical command. Tehran: Ghatra Publishing.
- batni, Mohammad Reza (2004). Description of Persian Grammar Building. Print fifteen. Tehran: Amir Kabir.
- Bihaqi, Abolfazl Mohammad bin Hussein (2004). . History of Bihaqi, Correcting Ali Akbar Fayaz. Thanks to Mohammad Jafar Yaghighi. fourth edition. Mashhad: Ferdowsi University Press.
- zar shnas, Zohreh (1375). Historical grammar. Journal of Linguistics. No. 17

Sayyid Qasem, Layla and Noah pishah, Hamideh (1393). Discourse function of the sentence in Behaghi history. The Journal of Persian Language and Literature, Summer 2014, Volume -, Issue 33.

Sedighian, Mahin Dukht (1383). Syntax Features of Persian Language in the 5th and 6th Centuries. Tehran: Persian Language and Literature Academy.

Abbasi, Sakineh (1386). The nature of language in Behaghi history. Fiction Literature. Number 107.

Freshidrood, Khosrow (1351). The , historical grammar of the Persian language (the evolution of the value of the verb in the Persian language). Armaghan Journal Forty-one. Number 3.

Fallah, Gholamali and Pourhadi, Athena (1390). Language and narration in Behaghi history. Farsi Language and Literature. No. 71

Yari, Manouchehr (1374). Iranian drama structure. Cinema Review Cinemas. Number 5.

